



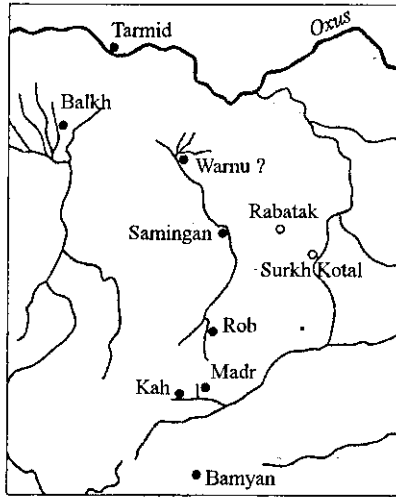
نگاهی تازه به کتیبهٔ سرخ‌کتل (نگارش M)

محمود جعفری دهقی (گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران)

مقدمه

کتیبهٔ سرخ‌کتل را گروه باستان‌شناسان فرانسوی در سال ۱۹۵۷ در منطقهٔ بَغْلان در شمال افغانستان کشف کرد. این کتیبه به خط یونانی و به زبان بلخی، یکی از شاخه‌های شمال شرقی زبان ایرانی میانه، است (MORGENSTIERNE 1970, p. 125). دربارهٔ تاریخ بلخ آگاهی فراوانی در دست نیست.^۱ این سرزمین کهنسال در شمال افغانستان واقع است و از آن، هم در اوستا و هم در کتیبهٔ داریوش در بیستون، یاد شده است. بلخ، در پی حملهٔ اسکندر مقدونی، به مدت دوست سال در زمرهٔ مناطق یونانی‌نشین در آمد. به نظر می‌رسد که، در این مدت، تمدن هلنی و نیز استفاده از زبان و خط یونانی در کنار زبان محلی بلخی در آن رواج یافته باشد. سرزمین بلخ از اواسط قرن دوم پیش از میلاد به تصرف قبایل یوئه‌جی یا تخاریان در آمد و، از آن پس، به نام آنها تخارستان نامیده شد. کوشانیان یکی از همین قبایل بودند که از اوایل عصر مسیحی به قدرت رسیدند و به گسترش متصرفات خود پرداختند تا سرانجام امپراتوری کوشانی را بر پا کردند. این امپراتوری، که در حدود یک قرن دوام یافت، در دوران قدرت، بخش قابل توجهی از آسیای مرکزی تا شمال هندوستان را در بر می‌گرفت. در این دوران، زبان بلخی به عنوان زبان رسمی جانشین زبان یونانی شد اما استفاده از خط یونانی

(۱) برای آگاهی از تاریخ و زبان بلخ ← بیوار، زرشناس، سیمز ویلیامز ۲.



تصویر ۱. نقشه افغانستان باستان

در کنار خطوط دیگر از جمله خط بلخی و خروشتی، به‌ویژه در اوایل حکومت کوشانیان ادامه یافت. در عهد تاشسانی، فرمانروائی کوشانیان رو به زوال نهاد و بخش غربی آن سرزمین به تصرف دولت ساسانی در آمد و آن دولت فرمانروایانی با نام «کوشان شاهان» بر آن گماشت. (سیمز ویلیامز، ۲، ص ۳۵۸؛ زرشناس، ص ۱۸۶؛ بیوار، ص ۲۹۳)

کتیبه سرخ‌کتل را نخستین بار ا. م. ماریک به طور ناقص خواند و ترجمه کرد. پس از او، دانشمندان دیگری نیز به ترجمه و توضیح این کتیبه پرداختند که، از میان آنها، مهم‌تر از همه باید به هنینگ، گرشویچ، هومباخ و سیمز ویلیامز اشاره کرد. هنینگ در مقاله ممتع خود نخستین بار موفق به کشف پیام نویسندگان این کتیبه شد. بر این اساس، معلوم شد که نخست کیشکا بنائی بنای این نیایشگاه شد که پس از چندی رو به ویرانی نهاد و متروک ماند تا دولت‌مردی به نام نوکوئزوک که منصب گنارنگ (= مرزیانی) داشت در سال ۳۱ کوشانی^۲ به این معبد آمد و آن را بازسازی کرد. سه تن از مرزداران او را در این کار

(۲) مبدأ تاریخ کوشانی آغاز فرمانروائی کوجولا کد فیسیس (Kujula Kadphises)، بنیان‌گذار امپراتوری کوشانی، است که تاریخ آن دقیقاً روشن نیست و احتمالاً باید در حدود اوایل تاریخ مسیحی بوده باشد. (← بیوار، ص ۲۹۳)

یاری کردند که نام آنها در پایان کتیبه یاد شده است. کتیبه سرخ‌کتل به قلم مه‌رامن و برزمهرپور تدوین شده و هر دو آن را امضا کرده‌اند. به نظر می‌رسد که مقصود از نگارش این کتیبه‌ها تجلیل از نوکوتزوک به مناسبت تعمیر و آبادانی این معبد بوده است.

(Humbach 2003, p. 158; HENNING 1960, p. 48)

متن کتیبه به خط یونانی و به زبان بلخی (باختری)

1) εἶδο μα λιζο μο κανηκκο θανινδο βαγολαγγο σἰδο ι βαγο βρο
κανηκκι ναμοβαργο κἰρδο

2) ταδἰοο κεδο φορταμσο μα λιζο φρογἰρδο ταδἰοο μανδαρο αβο
νἰστο χοτο ασἰτο μα λιζο αβαβγο σταδο

3) οδο καλδο ασο λρουομἰνανο ιειρο σταδο ταδο ι βαγε ασο ι
νοβαλμο φροχορἰνδο

4) ταδο αβο λραφο οασἰνδο αβο ανδηζο οτο μα λιζο πἰδορἰγδο

5) τα καλδο νοκονζοκο ι καταλαγγο ι φρεἰχοαδἰογο κἰδο
φρεἰσταρο αβο βρο ι βαγοپouro ι λοιχοβοσαρο ι ρἰζογαργο ι αλοβχαλο
κἰδο φارο οἰσποانو μο οαδοβαργانو ωσογδομανγγο πἰδο ι ιωγο οδο
νἰرتο χρονο νειसानο μαο μαλο αγαδο αμο βαγολαγγο

6) ταδἰοο μα λιζο πορογατο ταδἰοο εἰο σαδο κανδο οἰἰο αβο
οζοοασἰτο οἰἰο πἰδο ασαγγε ιθο οἰلἰرδο اتانو αβο μα λιζο φارو
کارانو αβο μα γαοἰο

7) οδο καλदानο ασο λρουομἰνανο ιειρο βοοἰο ταदानο ι βαγε ασο ι
νοβαλμο μα φροχοαβονδηἰο οتانو μα λιζο μα πἰδορἰχἰἰο

8) οἰἰο ασασκο μο σαδο αχἰرἰγο κἰرδο αλβαργο ωσταδο ιθο اتو
πἰدἰنو ساδο πἰدἰنو αχἰرἰγο ναρουγο μα λιζο χουζο ποροοاتو

9) οτο εἰο μο σαδο οδο μαρτο χἰργομἰانو κἰرδο αμο βορζομἰورو
αμο κοζγαρکἰ پouro αμο ασἰلوγανἰسἰγἰ αμο νοκονζἰکἰ καταλαγγο
μαρἰγο πἰδο ι χοαδἰο φροمانو

10) οτο εἰο مانو νοβἰχἰτο αμο μἰوراμἰانو αμο βορζομἰورو پouro
mg1 αμἰوراμἰانو mg2

حرف‌نویسی متن کتیبه

1) eido ma lizo mo kanēško oanindo bagolaggo sido i bago šao kanēški namobargo kirdo

2) tadioo kedo fortamso ma lizo frogirdo tadēio mandāro abo nisto xoto asidō ma lizo ababgo stado

3) odo kaldō aso lrouominano ieiro stado tado i bage aso i nošalmo froxortindo

4) tado abo lrafo oastindo abo andēzo oto ma lizo pidorigdo

5) ta kaldō nokonzoko i karalranggo i freixoadēogo kido freistaro abo šao i bagopouro i loixobosaro i šizogargo i alošxalo kido faro oispoano mo oadobargano ošogdomaggo pido i iōgo odo uirso xšono neisano mao malo agado amo bagolaggo

6) tadēio ma lizo porogato tadēio eiio sado kando otēio abo ozooasto otēio pido asagge iθo oilirdo atano abo ma lizo faro karano abo ma gaoēio

7) odo kaldano aso lrouominano ieiro booēio tadano i bage aso i nošalmo ma froxoāšondēio otano ma lizo ma-pidorixsēio

8) otēio asasko mo sado axštrigo kirdo albargo oštado iθo ato pideino sado pideino axštrigo uarougo ma lizo xouzo porooato

9) oto eiio mo sado odo mašto xirgomano kirdo amo borzomiuro amo kozgaški pouro amo astiloganseigi amo nokonziki karalragge marēgo pido i xoadēo fromano

10) oto eiio mano nobixto amo miuramano amo borzomiuro pouro mg1 amiuramano mg2

آوانویسی متن کتیبه

1) İd ma-liz mə-kanēšk wanind baglāng sid i-bag šā kanēšk-i nāmbārg kird

2) tadiw ked fərdams ma-liz frəgird tād-ē m-andar āb nist xut asid ma-liz abābg stād

3) ud kald as lruhminān yīr stād tād i-bage as.i-nəšalm frəxurtind

4) tād ab lraf wāstind ab andēz ut ma-liz pidərigd

5) tā kald nukunzuk i-karālraŋg i-frīxwadēwg kid far frīstar ab šā i-bagpuhr i-lwixubsar i-šizgārg i-alšxal kid wispwān mə-wādbārgān ošugdmāng pid i-iōg ud hirs xšun nīsan mā mal āgad am baglāng

6) tād-ē ma-liz pərəgat tād-ē ī sād kand üt-ē āb əzuwāst ut-ē pid asange iθ
wilird at-an ab ma-liz far karān āb ma-gawēy

7) ud kald-an as lruhminān yīr buwē tād-an i-bage as i-nəšalm
ma-frəxwašəndē ut-an ma-liz ma-pidərixsēy

8) ut-ē asask mə-sād axštrig kird albarg östād iθ at pidīn sād pidīn axštrig
harūg ma-liz xūz pəruwat

9) ut ī mə-sād ud m-āšt xirgman kird am burzmihr am kuzgaški puhr am
astilgandzigi am nukunziki karārange mārēg pid i-xwadēw frəmān

10) ut ī man nəbixt am mihrāman am burzmihr puhr mg1 mihrāman mg2

ترجمه متن کتیبه

۱) این دز نیایشگاه کنیشکای پیروز است که خداوندگار، شاه کنیشکای نامبردار، آن
را ساخت^۳

۲) در آن زمان که نخست دز ساخته شد، آنگاه به آب درون آن نیاز نبود؛ بنابراین، دز
بی آب بود.

۳) و آنگاه که حمله‌ای از سوی دشمنان صورت گرفته بود، خدایان جایگاه خود را
ترک کردند.

۴) آنگاه آنان به قلعه لراف برده شدند و آن دز متروک شده بود.

۵) سپس، آنگاه که نوکوتزوک مرزبان، (که) دوست پروردگار (و) نزد شاه بسیار
گران قدر است، پسر خدایان، و (۶) مهربان و آمرزنده که نسبت به همه آفریدگان
نیک اندیش است، در سال ۳۱ ماه تیسان، اینجا به این قلعه آمد،

۶) آنگاه وی دز را مساجی کرد، سپس وی این چاه را حفر کرد^۴ و آب را بیرون آورد
و آن را با سنگ ساخت تا آب در قلعه برای مردم کاهش نیابد.

۷) و آنگاه که احتمال حمله‌ای از سوی دشمن باشد، [دیگر] خدایان جایگاه‌های
(خود را) ترک نخواهند کرد و دز متروک نخواهد شد.

۳) همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، ساختار جمله ارگاتیو است. (HENNING 1960, p. 52; Humbach 2003, p. 160)

۴) این جمله را نیز می‌توان ارگاتیو شمرد: «... و چاهی به وسیله او کنده شد...». (Humbach 2003, p. 160)

- ۸) و بر روی چاه، چرخ چاه (؟) ساخت و حیاتی بنا کرد تا با این چاه و به وسیله این چرخ چاه (؟) همه دز در رفاه باشند (؟).
- ۹) و خیرگمن همراه با بُرمهر، پسر کوزگشک، ساکن استیلگان، بنده نوکونزوکِ مرزبان، به فرمان خداوند (= نوکونزوک) این چاه و پلکان را ساختند.
- ۱۰) و این [کتیبه] به دست من همراه با مهران نگاشته شد برزمهرپور (امضا)، مهران (امضا).

توضیحات درباره واژه‌های متن کتیبه

سطر ۱

- īd** «این» (صفت اشاره)، ایرانی باستان **aita-*؛ اوستا *aēta-*. حرف *o* در واژه *εἶδο* و در پایان دیگر واژه‌های بلخی احتمالاً مربوط به تلفظ تاریخی آنهاست که در دوره‌های بعد، ضمن دگرگونی‌های زبانی، ارزش آوازی خود را از دست داده است چنان‌که، بنا بر مدارک موجود، در همان دوران نیز، *o* پایانی به هنگام ترکیب حذف شده است. مانند ترکیب *as-asko* «از بالا» که *aso-asko* بوده است.
- (→ HENNING 1960, p. 50; SIMS-WILLIAMS 2000, p. 191; HUMBACH 2003, p. 159)
- ma** (حرف تعریف مؤنث) در بلخی کهن *ma* برای مؤنث، *[mə]=mo* برای مذکر، و *ī* برای هر دو جنس به کار می‌رفته است؛ قس اوستایی *imā*.
- liz** «دز، قلعه» (اسم) فارسی باستان *didā-*؛ پهلوی *diz* «دز». یکی از ویژگی‌های زبان بلخی تبدیل *d* باستانی به *l* در دوره میانه است. قس پهلوی *pēšdād*؛ بلخی *pēšlād*.

(← SIMZ WILIAMS 1, ص ۹۵؛ 1970, p. 125 (MORGENSTIERNE))

- kanēšk** «کتیشکا»، فرمانروای سلسله کوشانی. کوشانیان از قبایل صحرائشین یوئه‌جی یا تخاری بودند که در حدود قرن دوم پیش از میلاد به مناطق شمالی افغانستان پورش بردند و در همان مناطق سکونت گزیدند.

جایی که بعدها به نام آنها تخارستان نامیده شد. کوشانیان در اوایل عصر مسیحی به قدرت رسیدند. پایه‌گذار این سلسله کوجولا کدیفینس بوده است (برای آگاهی درباره این خاندان ← بیوار، ص ۲۷۷). نام کنیشکا در کتیبه‌ها معمولاً همراه با مقام او آمده است: *šaonano šao kaniška košano* «کنیشکا، شاهنشاه کوشان».

«ویند» نام ایزد و به معنی «پیروز» است. ویند، که معادل آن به یونانی نیکاتور به معنی «پیروز» است، لقب سلوکوس اول بوده که به صورت اختصاری نیکه بر زوی سکه‌های او مشاهده می‌شود.

(Humbach 2003, p. 157, n.2)

«معبد» (اسم مرکب: *bag+dān*) ایرانی باستان *-baga-dānaka**؛ قس
سغدی *βγδ'n'k*.

«که» (موصول) *sid*

«خدا» (اسم) ایرانی باستان *-baga**؛ سغدی *βγ-*

«شاه» *šā*

«نامور، نامبردار» (صفت). با توجه به اینکه در حروف یونانی تفاوت *a* (کوتاه) با *ā* (بلند) مشخص نیست، می‌توان این واژه را از ریشه ایرانی باستان *-namah-bara(ka)** «نماز بردن»؛ پارسی *nmbr*؛ یا از *-nāma-bara** «نامور، نامبردار» دانست.

«کرد = ساخت» (فعل ماضی، سوم شخص مفرد از ریشه *kar*) ایرانی
باستان *-kar-ta**.

سطر ۲

«در آن دوران» *tadiw*

«که» (موصول و مرکب از *ke+δo*).

(→ HENNING 1960, p. 50; Sims-Williams 2000, p. 198)

«نخست» فارسی میانه *fradom*؛ سغدی *prtmyk*. (HENNING 1960, p. 49) *fərdams*

*fra-kar-ta «تکمیل، کامل شده» ایرانی باستان	frəgird
«سپس او» (ضمیر متصل سوم شخص مفرد tado+ēio «سپس»)	tād-ē
ضمیر ē: اوستا hē؛ خوارزمی I(h)؛ پشتو ē. (<i>Ibid</i> , p. 53) ← نیز سطر ۳	
«اندر»	m-andar
«آب»	āb
«نیست»	nist
«خواست» (بن مضارع xōz- «خواستن»)	xut
«اما، آنگاه نیز» قس فارسی میانه ā-z	asid
«بی آب» پهلوی abēāb «بی آب»	abābg
«بود» (فعل ماضی سوم شخص مفرد؛ مضارع *asti؛ صفت مفعولی	stād
(→ Sims-Williams 2000, p. 183) *stāta-	

سطر ۳

«هنگامی که» (موصول، مرکب از kadā+δo؛ قس سغدی kδwty)	kald
(HENNING 1960, p. 50)؛ نیز ← سطر ۷, kald-an.	
«از» فارسی باستان hača؛ Čهای ایرانی باستان در بلخی به s تبدیل شده‌اند. (<i>Ibid</i> , p. 49) →	as
«دشمنان» (اسم جمع حالت غیر فاعلی iruh+min+ān). این واژه از دو جزء Iruhi «دروند»، ایرانی باستان *drava- + min «اندیشه» تشکیل شده است. (HARMAITA 1964, p. 449)	iruhminān
«حمله» (حرف نویسی به صورت ie:ieiro؛ حرف تعریف + iro از ریشه ar «حمله کردن») اوستایی -ira «حمله»:	yīr
(MARICQ 1958, p. 362; Sims-Williams 2000, p. 195)	
«سپس» (مرکب از tā+δo؛ قس سغدی twty) (HENNING 1960, p. 50). ←	tād
سطر ۲, tād-ē.	
«نشیمگاه، جایگاه» (از پیشوند ni- + ریشه had «نشستن») فارسی میانه nišastan.	nəšalm

fræxurtind «حرکت کردند، ترک کردند» (فعل ماضی سوم شخص جمع؛ بن ماضی -fræxurt؛ بُن مضارع این فعل fraxwašt در سطر ۷ آمده است).

سطر ۴

lraf «لراف» (اسم خاص، نام شهری در شمال افغانستان)
wāstind «هدایت شدند» (فعل ماضی سوم شخص جمع؛ ← uzwāst «به بیرون هدایت شدند» در سطر ۶)؛ پارتی wāst hēnd
(→ Sims-Williams 2000, p. 212; HENNING 1960, p. 54, n. 1)

ab «به، به سوی، در» (حرف اضافه) فارسی باستان abiy؛ اوستایی ava؛ فارسی میانه ǝ.

andēz «دژ، قلعه، جای امن» احتمالاً از handāxtan «اندازه گرفتن»

ut «و» (حرف ربط)، فارسی باستان utā؛ فارسی میانه ud.

pidərigd «متروک» (؟) (→ Sims-Williams 2000, p. 219)؛ قس سغدی pryč «ترک کردن» (قریب، ۷۱۳۴). ماریک این واژه را از ایرانی باستان -pati-rixta* می‌داند. (MARICQ 1958, p. 413)

سطر ۵

nukunzok «نوگونزوک» (اسم خاص)

karālrang «مرزبان، کنارانگ» (اسم مرکب، karān/kanār+drang «نگه‌دارنده؛ مرز») اوستایی -karan. (HENNING 1960, p. 51, n. 2)

frīxwadēwg «عزیز خداوند» (-frī «دوست، عزیز»، سغدی -pry «دوست» (قریب، ۱۰۸۱۵) xwadēwg «خداوند»).

frīstar «عزیزترین» (صفت عالی، -istar) قس سغدی frystr؛ پارتی

fry(h)stwm (HENNING 1960, p. 50, n. 4). پسوند صفت عالی ساز در

سغدی -str، در خوارزمی -str، و در پارتی -ystr است که برگرفته از

ایرانی باستان *-s-tara- است. (سینزویلیامز ۲، ص ۳۶۶)

ab «به، در» (حرف اضافه) ← سطر ۴، ab.

- «شاه» šā
- «پسر خدا، لقب کنیشکا» (bag/γ «خدا» + puhr «پسر») این واژه به سانسکریت ترجمه شده و در متن کتیبه‌های شاهان کوشانی به صورت devaputra به کار رفته است (Humbach, 2003, p. 158, n. 5). قس فارسی فغفور.
- «؟» هنینگ، بز آن است که، اگر این واژه را مرکب فرض کنیم، ممکن است از upačāra+ (?) «ابزار» باشد؛ اما این معنی با متن سازگار نیست. (HENNING 1960, p. 50, n. 7)
- «مهربان» (← ذیل واژه šizg «خوب» در Sims-Williams 2000, p. 235)
- «آمرزنده» (شاید al- «با» (فارسی باستان hadā) + 'xšd «آمرزش، رستگاری» قس پارتی 'xšd «آمرزش» باشد. (Ibid, p. 184) →)
- «برای»؛ این واژه در متن‌ها به شکل‌های fara, faro, far «به، برای و...» و همواره با موجودات جاندار به کار می‌رود. قس پارتی 'frh «برای». ممکن است از ایرانی باستان *fradaθai- و اوستایی fradaθāi- «به سود، برای» باشد. گاهی نیز به عنوان حرف اضافه متأخر به کار می‌رود. (Sims-Williams 2000, p. 229) →)
- «همه، تمامی» (حالت غیر فاعلی مرکب از wisp «همه» + نشانه جمع -ān)
- «حرف تعریف» mō
- «آفریدگان» (wād «زنده، جاندار» + bar «برنده، حمل‌کننده»؛ قس سغدی w'+d'r به همین معنی. (قرب، ۱۹۷۷))
- «نیک‌اندیش» قس سغدی 'wswytm'n'ky' «پاکدلی، صفا» (همان، ۱۹۸۸؛ 3, n. 51, p. 51, n. 3)؛ از *awa-sauk-ta-mān <.
- «به، در» فارسی میانه pad.
- «یک» [iōg] «فارسی میانه ēk از ایرانی باستان *aiwaka <. باید توجه کرد که در بلخی به جای k جز در آغاز واژه g آمده است.
- (Sims-Williams 1989, p. 348)

hirs	«سی» ایرانی باستان - *θri.iyaka؛ پارتی hrdyg «سی»
	(→ <i>Idem</i> 2000, p. 228)
xšun	«سال»، شاید وام‌واژه‌ای از یونانی χρονο به همین معنی (<i>Ibid</i> , p. 233)
nīsan	«نیسان»
mā	«ماه»
mal	«اینجا» (قید) از *imada-؛ سغدی mdy (<i>Ibid</i> , p. 202)
āgad	«آمد»؛ فعل ماضی، سوم شخص مفرد، مرکب از: ā+gam+ta؛ پارتی āgad؛ سغدی -γt. (تقریب، ۱۰۰)
am	«به، با» (حرف اضافه)

سطر ۶

pəragat	«مساجی کردن، به اطراف نظر افکندن» سغدی prkšt (<i>HENNING</i> 1960, p. 53) یا از ایرانی باستان *pari-karita. (<i>MORGENSTIERNE</i> 1970, p. 128)
sād	«چاه»؛ قس سغدی t'č؛ اوستایی čāt؛ ختنی cāta؛ بلوچی čāθ؛ خوارزمی ct'؛ اوستی cāda. (تقریب، ۳۱۵۹)
kand	«کند» (فعل ماضی سوم شخص مفرد از ریشه kan «کندن») ایرانی باستان *kan-ta.
ut-ē	«و او» (حرف ربط «و») ut «و» + ضمیر متصل سوم شخص مفرد ē «او» قبس tād-ē «سپس او» در سطر ۲.
əzuwāst	«بیرون آورد» (فعل ماضی سوم شخص مفرد مرکب از پیشوند əz-/uz- «بیرون» + صفت مفعولی wāst که با بن ماضی یکی است) اوستایی uzvādaya-؛ پارتی 'zw'st (<i>HENNING</i> 1960, p. 50). این واژه از ریشه w'y «رهبری کردن، سوق دادن» است.
	(→ <i>Boyce</i> 1977, p. 90; <i>Ghilan</i> 1966, p. 71; <i>Sims-Williams</i> 2000, p. 196)
asange	«سنگ». فارسی باستان aθaga؛ اوستا: asənga. (<i>KENT</i> 1953, p. 166)
iθ	«تا اینکه» (قید) سنسکریت idā؛ اوستایی iða

wilird «ساخت» (فعل ماضی مجهول سوم شخص مفرد مرکب از پیشوند + wi-
 بُن dar «نگاه داشتن» (wi+dar+ta' پارتی dyrd (HENNING 1960, p. 54).
 درباره تبدیل I باستانی به d در بلخی ← به توضیحات سطر ۱، واژه liz.
 at-an «تا اینکه» (مرکب از موصول at «آن، تا اینکه»، ایرانی باستان *atā؛
 فارسی میانه ترفانی 'd؛ سغدی 't، 't، 't به همان معنی
 (Sims-Williams 2000, p. 183) + -an اادات برای حالت ندایی / دعایی.
 (HENNING 1960, p. 54)

karān «مردم»، -ān نشانه جمع است. اوستا -kar؛ فارسی باستان -kāra
 «مردم»؛ قس سغدی kr'n.

ma «م»، پیشوند فعلی به معنی نهی و تحذیر
 'gawēy «کاهش نیابد» (فعل دعایی، سوم شخص مفرد از ریشه 'gaw «کاهش
 داشتن، نیاز» و ماده -gau با پیشوند ma- «م»). سغدی -gw. (قریب،
 (HENNING 1960, p. 54؛ ۴۲۹۲)

سطر ۷

kald-an «هنگامی که» (موصول -an+kald اادات که به جمله معنای ندایی می‌دهد).
 buwē «باشد» (فعل دعایی، سوم شخص مفرد از ریشه h. و بُن مضارع -baw)
 فارسی میانه bwyy؛ سغدی wβyy، βwy. (HENNING 1960, p. 54, n. 9)
 frəxwaxšəndē «حرکت کنند» (فعل مضارع سوم شخص جمع) پسوند جمع در پارتی
 نیز به صورت yndyh است (سیمز ویلیامز: ۲، ۳۶۵). قس سغدی -xwš
 «افزودن، بالیدن»؛ فارسی میانه waxš. (قریب، ۱۰۷۸۴)

سطر ۸

asask «بالا، روی» (as+ask) ایرانی باستان <hačā uskāt*
 (Humbach 2003, p. 159; Gershevitch 1985, p. 56; Sims-Williams 2000, p. 181).
 axštrig «چرخ چاه» پارتی -štyrg؛ ایرانی باستان -*xarštrika.
 (Gershevitch 1985, p. 34)

- kird .. «کرد (= ساخت)».
- al barg «حیات» هینگ احتمال داده که از فارسی باستان -hadabāra*؛ فارسی میانه hdb'l و فارسی نو yār به معنی «یار» باشد (HENNING 1960, p. 50) اما این نظر با متن سازگار نیست؛ شروو بر آن است که این واژه از ایرانی باستان -a-dwar* <؛ فارسی میانه dar؛ ختنی vara «در، دروازه، حیات، قصر» است. (Skjaervo 1985, p. 60-63)
- ōstād «ایستاند، قرار داد»
- at «آن» ← at-an در سطر ۶
- pidīn «به وسیله این، بدین» (حرف اضافه pid «به» + in «این») این ترکیب در فارسی به صورت «بدین»، در آمده است.
- harūg «همه» احتمالاً از ایرانی باستان -harwa* < «همه، تمامی».
- (Sims-Williams 2000, p. 228)
- xūz «خوب، به خوبی، به درستی» این واژه به عنوان قید و صفت، هر دو، به کار می رود. شکل تازه تر آن به گونه xōzō به کار رفته است: -xwrīzu* <؛ پارتی xuj؛ خوارزمی xz؛ پشتو xōž «شیرین»؛ اُستی xorz «خوب». (Sims-Williams 2000, p. 232; HENNING 1960, p. 49)
- pəruwat (؟)
- سطر ۹
- xirgman «خیرگمن» (اسم خاص)
- burzmihr «بُرزمهر» (اسم خاص)
- kuzgaški «کوزگشک» (اسم خاص)
- puhr «پسر»
- astilgandzīgi «ساکن استیلگان»
- marēg «بنده، برده» (اسم) ایرانی باستان -mar(i)yaka* <؛ فارسی باستان -marīka* «بند»؛ پشتو mrayai؛ ارموری mrīk «بند». (KENT 1953, p. 202)
- (Sims-Williams 2000, p. 203)

xwadēw «خدایو، خداوند» (از ایرانی باستان -xwa* «خود» + -taw* «توان، نیرو») این واژه در بلخی وام‌واژه است. قس یونانی auto-krator.
(Idem 1989, p. 348)

frēmān «فرمان» (اسم) (پیشوند fra- + ریشه mā «اندازه گرفتن») فارسی باستان و اوستایی -framāna؛ فارسی میانه ترفانی و اشکانی framān.

سنطر ۱۰

man «من» (ضمیر اول شخص مفرد حالت غیر فاعلی) از *mana-؛
اوستایی -mana.

nəbixt «نوشت» (فعل ماضی اول شخص مفرد مرکب از پیشوند -ni + ریشه paēs «نوشتن» + پسوند صفت مفعولی ساز -ta).

mihrāman «مهرامن» (اسم خاص)

burzmihr «بُرمز مهر» (اسم خاص)

منابع

بیوار، ا.د.ه، «تاریخ مشرق ایران»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، (ج ۳، قسمت اول)، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۳.
رضائی باغبیدی، حسن، راهنمای دستور زبان پارسی، ققنوس، تهران ۱۳۸۵.
زرشناس، زهره، جستارهایی در زبان‌های ایرانی میانه شرقی، به کوشش ویدا نذاف، انتشارات فروهر، تهران ۱۳۸۰.

سیمز ویلیامز، نیکلاس (۱)، «رمززدایی از زبان بلخی، پرتوی تازه بر افغانستان باستان»، ترجمه محمود جمفری دهقی، مجله زبان‌شناسی، سال پانزدهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، ص ۸۳-۱۰۷.
— (۲)، «بلخی»، راهنمای زبان‌های ایرانی (ج ۱)، ویراسته رودیگر اشمیت، ترجمه زیر نظر حسن رضائی باغبیدی، ققنوس، تهران ۱۳۸۲، ص ۳۵۸-۳۶۶.
قریب، بدرالزمان، فرهنگ سغدی، فرهنگان، تهران ۱۳۷۲.

Boyce, M. (1977), *A Word-List of Manichaean Middle Persian and Parthian*, Leiden.

Gershevitch, I. (1963), "Review of Die Kaniška-Inschrift von Surkh-Kotal", *BSOAS*, pp. 193-196.

— (1984), "The Bactrian Fragment in Manichean Script", *From Hecataeus to al-Huwārizmī*, (ed.

J. Harmatta), Budapest, pp. 273-280.

- (1985), *Philologia Iranica*, Wiesbaden.
- Ghilain, A. (1966), *Essai sur la langue parthe*, Louvain-Leuven.
- HARMATA, J. (1964), "The Great Bactrian Inscription", *Act. Ant. (Hun.)*, 12, pp. 373-471.
- HENNING, W.B. (1960), "The Bactrian Inscription", *BSOAS*, pp. 47-55.
- (1977), "Surkh Kotal", *BSOAS*, pp. 366-371.
- HUMBACH, H. (1960), *Die Kaniška-Inschrift von Surkh-Kotal*, Wiesbaden.
- (2003), "The Great Surkh Kotal Inscription", *Religious Themes and Texts of pre-Islamic Iran and Central Asia*, Studies in honour of Prof. Gherardo Gnoli, (ed. Carlo G. Cereti and others), Wiesbaden.
- KENT, R.G. (1953), *Old Persian*, New Haven, Connecticut.
- MARICQ, A. (1958), "La grande inscription de Kaniska et L' eteo-tokharian", *Journal Asiatique*, pp. 345-440.
- MORGENSTIERNE, G. (1970), "Notes on Bactrian Phonology", *BSOAS*, pp. 125-131.
- SIMS-WILLIAMS, N. (1985), "A Note on Bactrian Phonology", *BSOAS*, pp. 111-116.
- (1989), "Bactrian Language", *Encyclopedia Iranica*.
- (1997), "A Bactrian God", *BSOAS*, pp. 336-338.
- (2000), *Bactrian Documents from Northern Afghanistan, I: Legal and Economic Documents*, Oxford University Press.
- SKJÆRVO, P.O. (1985), "Khotanese v- <Old Iranian *dw-", *BSOAS*, pp. 149-165.

